

دو فصلنامه پژوهش در ادبیات کودک و نوجوان

سال ۱، شماره ۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۸

- بازتاب فریضه «نماز» در نشریه‌های خردسال و کودک سال‌های ۱۳۸۵-۱۳۸۰
- بازیابی اهداف ادبیات کودک و نوجوان در افسانه‌های ایرانی
- بررسی آرکی‌تایپ در رمان نوجوان پریان‌های لیاسند ماریس از طاهره ابد براساس نظریه یونگ
- بررسی راهبردهای ترجمه: نام‌های خاص در ترجمه سه کتاب کودک
- تحلیل زبان شعر کودک در آثار ناصر کشاورز
- نگاهی انتقادی به درون‌مایه آثار کودکان
- وجوه ممیز در بازگفت داستانی لالایی‌های سنتی و مدرن

نگاهی انتقادی به درون‌مایه آثار کودکان

محمود فیروزی مقدم^(۱)، مهیار علوی مقدم^۲ و علیرضا صغیر^۳

۱. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تربت حیدریه

۲. دانشیار دانشگاه حکیم سبزواری

۳. دانشجوی دکترای زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تربت حیدریه

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۳/۱۵

تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۷/۱۰

چکیده

آثار ادبی کودکان باید با مفاهیمی ساده، روان و زیبا عرضه شوند؛ چه بسیار موضوعات ارزشمندی که به دلیل بیان نادرست به خوبی القا نمی‌شوند. مفاهیم بلند دینی چون توحید، معاد، نبوت، مسجد، نماز، شهید و مفاهیم اجتماعی و اخلاقی چون دوستی، همکاری و تعاون، سلام کردن، پاکي و... گاه در ساختی نامناسب و بیانی غیرهنرمندانه و غیرکودکانه طرح و به جای تأثیر، گریز و پرهیز را باعث می‌شوند. نگاه انتقادی به درون‌مایه آثار کودکان و نوجوان از دو منظر کلی قابل بررسی خواهد بود؛ گاه نویسندگان این حوزه به جای توجه به نیازهای مخاطب، صرفاً با هدف آماده کردن و آموزش دادن وی، دست به خلق اثر می‌زنند، نگارش این‌گونه آثار صرفاً تعلیمی و تهذیبی و فاقد عناصر لذت‌آفرین، چندان با ذوقیات مخاطب همخوانی نخواهد داشت. نگاه انتقادی دیگری نیز می‌توان به درون‌مایه آثار کودک و نوجوان داشت. برخی از نویسندگان بدون توجه به قدرت درک مخاطب اثری را پدید می‌آورند که فهم آن از توان کودک فراتر است؛ بدیهی است که هر نوع مفاهیم و مضامینی در سطح درک مخاطب نیست. پژوهشگر با نگاهی انتقادی برخی از کاربردهای نادرست یا مغرضانه درون‌مایه را در آثار کودکان مورد بررسی قرار می‌دهد و معتقد است آثار ادبی این گروه باید موردتوجه جدی قرار گیرد؛ چراکه این مخاطبان هنوز به درجه‌ای از ادراک نرسیده‌اند که بتوانند آثار پیچیده ادبی را درک کنند. روش تحقیق توصیفی-تحلیلی و گردآوری داده‌ها اغلب به روش کتابخانه‌ای است.

واژه‌های کلیدی: آثار کودک، انتقاد، محتوای اثر.

مقدمه

انتخاب اثر مناسب برای کودکان و نوجوانان کاری بس دشوار و پرمسئولیت و نیازمند احتیاط و دقت زیاد است. هر اثری را نمی‌توان و نباید در اختیار کودک قرار داد؛ زیرا محو کردن اثری که مطالعه یک کتاب یا یک مقاله یا مشاهده یک فیلم در کودک می‌گذارد؛ تقریباً دشوار و گاهی ناممکن است و چه بسا که پیام نادرست یک اثر برای همیشه در روح

یک کودک باقی بماند و تفکر و اندیشه او را تغییر دهد؛ بنابراین شایسته است که در انتخاب آثار خواندنی این گروه از مخاطبان خاص نهایت دقت صورت بگیرد.

یکی از مسائلی که باید در خلق آثار کودک با جدیت مورد توجه باشد؛ تناسب محتوا و مضمون اثر با توان مخاطب است.

مسئله تحقیق

- چه تفاوتی درون‌مایه آثار ادبی کودکان با بزرگسالان دارد؟
 - چگونه می‌توان آثار کودکان را از جهت درون‌مایه مورد بررسی و انتقاد قرار داد؟
 - ناآشنایی نویسنده کودک با ویژگی‌های محتوایی مخاطبان چه تأثیراتی بر آثار پدید آمده خواهد داشت؟
- این پژوهش با این فرضیه که رویکرد مخاطب‌محوری از اساسی‌ترین نظریه‌های مطرح در ادبیات کودکان است؛ می‌کوشد تبیین و توضیح پاسخ‌های احتمالی را عرضه نماید.

پیشینه تحقیق

امروزه دامنه تحقیقات ادبیات کودکان و نوجوانان با توجه به اهمیت آن و توجه به مخاطبان این حوزه گسترش یافته و پژوهشگران بسیاری در این زمینه قلم‌فرسایی کرده‌اند. پروین سلاجقه در کتاب «از این باغ شرقی» به بحث در مورد محتوای آثار کودک پرداخته است. محمدهادی محمدی و زهره قاینی در کتاب «تاریخ ادبیات کودکان ایران» موضوع را مورد بررسی قرار داده‌اند. علی رؤوف با نگارش کتابی تحت‌عنوان «راهنمای نقد کتاب کودک و نوجوان» به ارائه مباحثی در این زمینه پرداخته است. بنفشه حجازی در بخشی از کتاب «ادبیات کودکان و نوجوانان ویژگی‌ها و جنبه‌ها» به بیان ویژگی‌های کتاب‌های کودکان و نوجوانان توجه داشته است. سیدعلی کاشفی خوانساری در کتاب «گزارش تحلیلی نقد ادبیات کودک و نوجوان بین سال‌های ۱۳۵۸ تا ۱۳۷۷» به بررسی معیارهای کتب کودکان و نوجوانان پرداخته است.

بحث و بررسی

شاید اغراق نباشد که بگوییم ایرانیان از قدیم برای امر تربیت کودک اهمیت ویژه‌ای قائل بوده‌اند و آن را یکی از وظایف مهم والدین می‌دانسته‌اند. به طوری که کمتر نوشته ادبی را می‌توان یافت که به تربیت کودک و ضرورت آن اشاره نکرده باشد. لکن نقطه ضعفی که از دیدگاه روان‌شناسی و آموزش و پرورش در آن‌ها دیده می‌شود این است که در تمام آن‌ها کودک کوچک شده بزرگسالان پنداشته شده و به آینده کودک بیش از زمان حال او توجه شده است. به همین دلیل ادبیات کودک به معنا و مفهومی که امروز از آن داریم در ایران کاملاً تازه‌گی دارد (شعاری‌نژاد، ۱۳۶۴: ۳۸). مفاهیم مورد استفاده در اثر کودک باید ساده، روان و زیبا عرضه شوند. چه بسیار مفاهیم ارزشمندی که به دلیل بیان نادرست، به خوبی القا نمی‌شود. مفاهیم بلند دینی چون توحید، معاد، نبوت، مسجد، نماز، شهید و مفاهیم اجتماعی و اخلاقی چون دوستی، همکاری و تعاون، سلام کردن، پاکی و... گاه در ساختی نامناسب و زبان و بیانی غیرهنرمندانه و غیرکودکانه طرح و به جای تأثیر، گریز و پرهیز را باعث می‌شوند. اگر مفاهیم ارزشی، هنرمندانه عرضه نشوند نوعی

خیانت اتفاق افتاده است. چه بسیار سروده‌هایی که نه شاعران‌اند و نه متناسب با کودک اما به عالی‌ترین مضامین و ارزش‌ها پرداخته‌اند. تصوّر اینکه شعر کودک ساده است برخی شاعران بزرگسال را برمی‌انگیزد تا در این زمینه شعر بسرایند. شعر کودک به دلیل محدودیت واژگان، محدودیت تصاویر، محدودیت مفاهیم و موضوعات و حتی محدودیت اوزان، کاری دشوار است. به همین دلیل موفقیّت شاعر در شعر بزرگسال هرگز دلیل آن نیست که در شعر کودک نیز می‌تواند موفق باشد (سنگری، ۱۳۹۰: ۳۲). طرح چندین مفهوم و موضوع در یک سروده کودک باعث کم‌رنگ شدن مفاهیم دیگر و کاهش عمق تأثیر می‌شود. دنیای بسیط کودکانه مجال مطرح کردن مفاهیم متنوع و متعدد را ندارد؛ بهتر است هر سروده یک موضوع را دنبال کند. ازدحام مفاهیم و مضامین گوناگون در یک شعر باعث می‌شود که جای خویش را در ذهن و روان کودک نیابند؛ بنابراین از ضعف‌های برخی از سروده‌هاست و چنین آثاری توفیق چندانی نمی‌یابند. باید در نوشتن از موضع برتر برای مخاطبان کودک پرهیز شود و به دیدن پدیده‌ها از منظر چشم آن‌ها پرداخته شود و به جای آنکه خوانندگان کم‌سن خود را آدم‌هایی متفاوت با خود و دون‌پایه بدانیم، با آن‌ها جدی رفتار شود (کلارک، ۱۳۸۵: ۴۸).

در مجموع آثار کودکان باید به گونه‌ای باشد که تصویر روشن و خوش‌بینانه‌ای از جهان و محیط پیرامون او ارائه کند. خالق اثر کودک باید جلوه‌های زیبا و خوب زندگی را به مخاطب نشان دهد؛ چون کودکان با احساسات لطیف خود به شکلی از زیبایی نیاز دارند که رشد روانی و ذهنی آن‌ها را تسریع کند. در ادبیات بزرگسال گاهی زیبایی در چارچوب بدبینی و خشونت ساخته می‌شود؛ ولی در ادبیات کودک با توجه به ویژگی‌های روانی آن‌ها نمی‌توان زیبایی را در قالب مفاهیم و تصاویر خشن و تلخ ارائه کرد. اثر کودک باید به گونه‌ای ارائه شود که متناسب با خواسته‌ها، درک و فهم او باشد، یعنی دایره لغات، ادراک و تخیل، ویژگی‌های روحی و روانی و دغدغه‌های کودک از مهم‌ترین وجوه تمایز کودکان با بزرگسالان است. باید توجه داشت که «ادبیات کودکان به عنوان ادبیات مطرح می‌شود و باید با قابلیت‌ها و توانایی‌های خوانندگان آن (مخاطبان کودک) انطباق داشته باشد (اسالیوان، ۲۰۰۵: ۱۳). ادبیات کودک از چشم‌اندازهای گوناگون می‌تواند برای کودک ارزشمند و آموزنده باشد. از آن جمله کودک را با مفاهیم و ارزش‌های اخلاقی، دینی و علمی آشنا کند، در گسترش دنیای ذهن و ذوق کودک مؤثر باشد، زمینه را برای بروز و ظهور ذوق و استعداد کودک میسر کند و تعامل و ارتباط با خویش، دیگران و دنیای پیرامون او را تقویت کند (سنگری، ۱۳۹۰: ۱۹).

درون‌مایه آثار کودک و نوجوان باید ضمن لذت‌بخشی به مخاطب محتوایی غنی در جهت تکامل شخصیت او داشته باشد. «هدف ادبیات کودکان به بیان ساده سرگرم کردن، لذت بردن و آرام کردن کودک است» (هانت، ۱۹۹۲: ۹۰). مخاطب باید از لابه‌لای آثاری که می‌خواند یا برای او خوانده می‌شود، اندکان‌اندک شیوه زندگی در اجتماع و تعامل با هم‌نوعانش را بیاموزد و نویسنده‌ای که برای کودکان و نوجوانان قلم به دست می‌گیرد از ابتدا باید متوجه محدودیت‌هایی در فرآیند آفرینش اثر باشد. او باید برای مخاطبانی با ویژگی‌های خاص از جهت توانایی‌های درک و فهم بنویسد؛ بنابراین در انتخاب موضوع داستان و سبک نوشتار، آزادی کامل ندارد. باید ذوقیات گروه سنی مخاطب را در نظر بگیرد، و با ویژگی‌های ذهنی کودکان و مشخصات رشد آن‌ها آشنا باشد، همچنین در انتخاب واژگان اثر باید اصولی را به تناسب سن مخاطب رعایت کند.

«می‌توان گفت درون‌مایه آثار خاص کودکان و نوجوانان می‌بایست با عواطف و احساس‌ها، کنجکاو‌ی‌ها و تجربه‌های

آنان تناسب داشته باشد و منشأ تفاوت ادبیات آنان با ادبیات بزرگسالان در همین جاست. یکی دیگر از حوزه‌های تفاوت، گستره موضوعی آثار است. ادبیات بزرگسالان تنها شامل داستان، شعر، نمایشنامه، زندگی‌نامه، مقاله‌ها و قطعات ادبی است؛ ولی در حیطه ادبیات کودکان، این گستره کلیه آثار مستندی را هم که در زمینه دانش، معارف و مهارت‌های بسیاری خلق می‌شود و از ساختار هنری برخوردار است؛ دربرمی‌گیرد. در این‌گونه آثار تنها انتقال اطلاعات مستند، صحیح و دقیق معیار ارزش نیست؛ بلکه انتخاب درون‌مایه و چگونگی طرح و استفاده خلاقانه از اطلاعات است که این آثار را در زمره آثار ادبی قرار می‌دهد. تفاوت دیگر در تکیه داشتن ادبیات کودکان به تصویر است (قرن ایام، ۱۳۸۳: ۵۰).

دنیای کودک تصاویر زنده، محسوس و ملموس را می‌پذیرد. درک تصاویر انتزاعی و پیچیده برای کودک دشوار است؛ و به گسستگی ذهن و روان کودک می‌انجامد. هرچه تصاویر با تجربیات کودک مانوس‌تر باشد، مطمئناً قابل درک‌تر خواهد بود. مرزهای تخیل در دنیای کودک شیرین‌تر اما محدودتر است. «نکته مهم آن است که تصاویر در شعر باید نقش مکمل یا گسترش یا تعمیق مفاهیم را برای او ایفا کند و هرگز نباید نوعی تفنن و زینت برای شعر محسوب شوند» (سنگری، ۱۳۹۰: ۴۰). بسیاری از منتقدان معتقدند که نقد ادبیات کودک با تعلیم و تربیت کودک پیوند همه‌جانبه دارد. این منتقدان ارزش کتاب کودک را در رابطه با پاسخگویی به نیازهای تربیتی و آموزشی کودک می‌سنجند. براساس چنین نظری کتاب کودک با تغییر در اندیشه‌های تاریخی، اجتماعی و فرهنگی یک جامعه تغییر خواهد کرد. این دلایل باعث می‌شود که یک کتاب در زمره کتاب کودک، شناخته شود یا شناخته نشود. با این نگاه در واقع کتاب وسیله‌ای است که «غیربزرگسالان» را با «بزرگسالان» آشتی می‌دهد. برخی از پژوهندگان معاصر که به این گروه فکری تعلق دارند، سخن را از این اندازه هم فراتر می‌برند و بیان می‌دارند که کودک در واقع «دیگر» بزرگسال است و بزرگسالان با قرار دادن کودک به عنوان «دیگر» خود می‌خواهند خود را بشناسند. بر همین مبنا این «دیگر» ناکامل باید تعلیم یابد و کامل شود. بزرگسالان برای اینکه خود را کامل ببینند باید کودک یا «دیگر» خود را ناکامل محسوب دارند. به این ترتیب رابطه بزرگسالان با کودکان همواره با انگیزه تعلیمی شکل پذیرفته است. از زمانی که کودک کشف شد همان زمان تلاش برای غلبه بر کنترل او شروع شد (پولادی، ۱۳۸۴: ۱۱۶).

پژوهشگر می‌تواند با نگاهی انتقادی، درون‌مایه آثار کودک و نوجوان را از دو منظر مورد بررسی قرار دهد و معتقد است توجه به مضامین و درون‌مایه آثار کودک اهمیت بسزایی دارد؛ چراکه محوکردن اثر نادرست از ضمیر کودک امری دشوار است؛ از طرفی عدم توجه به درک و توانایی مخاطب در انتخاب مضامین مناسب، دلزدگی و بی‌علاقگی را در کودکان تشدید خواهد کرد.

الف) نگاه انتقادی به کاربرد مضامین صرفاً آموزشی و تربیتی

از یک جهت می‌توان نگاهی انتقادی به مضامین سفارشی و هدفمند ادبیات کودک و نوجوان داشت و مضامین آموزشی محض را مورد بررسی قرار داد؛ یعنی نویسندگان این حوزه به‌جای توجه به نیازهای مخاطب صرفاً با هدف آماده کردن و آموزش دادن وی، دست به خلق اثر می‌زنند، نگارش این‌گونه آثار صرفاً تعلیمی و تهنیتی و فاقد عناصر لذت‌آفرین، چندان با ذوقیات مخاطب همخوانی نخواهد داشت. در اولین دوره رسمی ادبیات کودک یعنی سال‌های

پس از جنبش مشروطه رویکرد نویسندگان به ادبیات کودک به همین شکل و محدود آثار تخیلی و هنری هم بیشتر ترجمه‌ای از آثار کودکانه اروپایی بود. این نوع نگاه یک‌طرفه و صرفاً آموزشی، مشخصاً با اقبال مخاطب مواجه نخواهد شد. به‌طور کلی نوشته‌های ادبی و غیرادبی کودکان و نوجوانان در دوره پس از مشروطه در چند شکل و قالب از جمله نوشته‌های آموزشی، آثار ادبی، بازنوشته‌های متون کهن، شعر، کتاب‌های مَصور و ترجمه ارائه می‌شوند (حجوانی، ۱۳۸۹: ۹۲). از این منظر می‌توان مضامین متفاوت ولی سفارشی و با اهداف خاص را مورد بررسی قرار داد. از جمله مضامین صرفاً تعلیمی که با هدف القای مضامینی چون انقلاب اسلامی، دفاع مقدس یا با هدف شناساندن مظلومان تاریخ همچون مردم فلسطین و یا با هدف معرفی اسلام، شهدا، جنگ تحمیلی و انقلاب اسلامی و... پدید آمده‌اند.

الف- (۱) مضامین صرفاً تعلیمی، آموزشی و تهذیبی

در ادبیات گذشته مخاطبی به‌نام کودک مطرح نیست؛ بلکه به آن‌ها اجازه می‌دادند که بعضی از آثار بزرگسالان را مطالعه کنند، رویکرد بزرگ‌تراها به دنیای کودکان یک‌طرفه و آموزشی-تهذیبی است، در تصور آن‌ها کودک بزرگسالی ناقص و بزرگسال، کودکی کامل است.

نمونه‌ای از آثار منظوم یمینی شریف که نماینده و پرچم‌دار ادبیات تعلیمی تهذیبی کودکان در ایران است.

آهای آهای، ای بچه جان، توی کوچه سنگ نپران
 سر که شکستی شروشر، خون می‌ریزه از جای آن
 صاحب سر داد می‌کنه، آی پاسبان، آی پاسبان
 می‌بُردت کلانتری، به ضرب و زور، کشان کشان
 آنجا تو را حبس می‌کنند، بین تمام حبسیان
 از پدرت پول می‌گیرند، به اسم جرم یا زیان
 تا بجهی از این بلا، کندی تو هفت دفعه جان
 مخر برای خود ستم، سنگ نپران، سنگ نپران

(یمینی شریف، ۱۳۷۳: ۳۰)

درون مایه آثار یمینی شریف سراسر آموزش و پندهای اخلاقی است. وی با خلق آثاری با محتوایی از این دست به‌عنوان پرچم‌دار ادبیات تعلیمی کودکان لقب می‌گیرد.

مضامین مرتبط با انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی

در نمونه‌هایی که با این هدف مورد بررسی قرار گرفت؛ شاهد ورود مسائل سیاسی و ادبیات رمزی نیز هستیم که در بخش دوم نگاه انتقادی مورد بررسی قرار می‌گیرد. از مهم‌ترین وقایع تاریخی ایران در دوره معاصر، پیروزی انقلاب اسلامی است. انقلاب به‌عنوان پدیده‌ای مهم پیام‌هایی را از زبان شاعران و نویسندگان به مخاطب خود می‌رساند. با پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی در ایران ادبیات فارسی وارد مرحله تازه‌ای از حیات خود گردید. روی آوردن نویسندگان به مضامین جدیدی مثل انقلاب، امام خمینی (ره)، دفاع مقدس، پایداری و... نشان از تحول سترگ در

ادبیات فارسی دارد. حرکت‌های بزرگ تاریخی بیش از همه به شخصیت‌های برجسته‌ای مرتبط است که با نفوذ خود بر افکار و اندیشه‌های ملت‌ها توانسته‌اند تحولات عمیقی را در جامعه بشری ایجاد کنند، از جمله این شخصیت‌ها امام خمینی (ره) است. در هر انقلابی، وجود رهبری که بتواند نارضایتی‌های موجود در جامعه را آشکار سازد و آن‌ها را به سمت براندازی هدایت نماید؛ ضرورت جدی دارد.

در سال‌های پیش از پیروزی انقلاب، ادبیات کودک زیر مجموعه سیاست قرار گرفت و به‌عنوان موجودیتی مستقل از دنیای بزرگسالی مطرح نبود؛ اما پس از پیروزی انقلاب اسلامی، ادبیات کودک و نوجوان رفته‌رفته به‌عنوان شاخه‌ای از ادبیات و هنر مورد توجه قرار می‌گیرد تا از چشم کودک به دنیای کودک نگاه شود. اگرچه نخستین دهه بعد از انقلاب را کم‌وبیش باید ادامه همان روال سال‌های پیش از انقلاب بدانیم به‌ویژه فضای انقلاب و جنگ چنان رویکردی را تقویت می‌کند و کمتر اجازه می‌دهد که ادبیات کودک دور از نگاه آموزشی و بزرگسالانه تنفس کند (حجوانی، ۱۳۸۹: ۱۰۶). هرچه سن مخاطبان بالاتر می‌رود بر تعداد اشعار دارای مضمون اجتماعی افزوده می‌گردد و اگر قرار باشد پدیده‌های سیاسی اجتماعی یا مشکلات اجتماعی وارد شعر کودکان شود بهتر است بیشتر برای گروه سنی ج (نوجوانان) و بعد ب (کودکان) باشد (زرقانی، ۱۳۸۶: ۱۸۴). در این میان ادبیات کودکان نیز از پرداختن به مضمون انقلاب غافل نماند. در آثار ادبی کودک و نوجوان حوادث مهم این اتفاق به تصویر درآمده است. در ایام انقلاب فضای فرهنگی به شدت متأثر از اوضاع اجتماعی و سیاسی حاصل از انقلاب اسلامی است که در نهایت به استقرار نظام جمهوری اسلامی انجامید. وقایع تاریخی و تحولات اجتماعی بر ادبیات هر دوره بسیار تأثیرگذار است؛ به‌گونه‌ای که بخشی از ادبیات هر ملت حوادث تاریخی و تحولات اجتماعی سرزمینشان می‌باشد. از جمله وقایعی که بر ادبیات کودک اثر فراوانی گذاشته اتفاقات دوران انقلاب است که البته کودکان و نوجوانان نیز در این تحولات اجتماعی نقش مؤثری داشته‌اند. این اتفاقات اجتماعی باعث می‌شود تا به یک‌باره خیل عظیمی از نویسندگان و از جمله نویسندگان کودک اتفاقات اجتماعی را در آثار خود منعکس کنند. به‌گونه‌ای که اکثر آثار این دوران مستقیم یا غیرمستقیم به حوادث اجتماعی می‌پردازد. مانند نمونه زیر: بالاخره روز ۱۷ شهریور فرا رسید. صبح زود من و همه بچه‌های محل به اتفاق حمید از انتهای خیابان شهباز جنوبی، به طرف میدان خراسان به راه افتادیم بیشتر از همه این شعار را تکرار می‌کردیم:

تا خون در رگ ماست
خمینی رهبر ماست

جنب‌وجوش عجیبی در بین مردم دیده می‌شد. اکثر مردم از جنوب شهر آمده بودند. مردم مانند رودهای خروشان به دریای خیابان شهباز می‌ریختند، و از آنجا به سوی میدان ژاله حرکت می‌کردند. شعارها درودیوار خیابان را می‌لرزاند، و مشت‌های گره کرده، به سوی آسمان پرتاب می‌شد. صفوف منظم و درهم فشردۀ سربازان و حرکات مرموز آن‌ها، حاکی از آن بود که حادثه‌ای در شرف انجام است؛ ولی هیچکس جرات باور آن را نداشت... هنوز مردم به سوی میدان ژاله در حرکت بودند که فرمان آتش صادر شد... مثل صاعقه‌ای که بر خرمن خشکی فرود آید، در چند لحظه، آتش مسلسل‌ها، بر مردم بی‌گناه فرود آمد... و خون آسفالت خیابان را پوشاند... و از جوی‌ها، به جای آب خون سرازیر شد... .

هیچ‌کس به‌درستی نمی‌دانست که چه باید بکند و به کجا پناه ببرد. عده‌ای هم آن قدر شهامت داشتند که سینه خود را جلوی سربازان گرفتند، و با خشم فریاد زدند که: «بزن نامرد...»
و عده‌ای هم خود را سپر زخمی‌ها و تیرخورده‌ها ساختند، و بدون هراس از باران گلوله‌ها، آن‌ها را جابه‌جا کردند.

بسیاری از اهالی محل، خانه‌های خود را باز گذاشته بودند، و به زخمی‌ها و تیرخورده‌ها پناه می‌دادند. بچه‌های محله ما، به کوچۀ تنگی که در آن نزدیکی بود، فرار کرده بودند. خودم را به جوی آب رساندم و سینه‌خیز به پیش آن‌ها رفتم؛ ولی رضا در بین بچه‌ها نبود. از هر کس سراغش را گرفتم، گفت نمی‌دانم کجاست. پس از چند دقیقه کاظم فریاد زد و با انگشت به گوشه‌ای اشاره کرد:

- بچه‌ها رضا تیر خورده! من می‌رم بیمارم.

همه‌جا بوی باروت می‌داد، و هرکجا نگاه می‌کردی، پوشیده از خون بود. و صدای رگبار مسلسل‌ها، از دور و نزدیک شنیده می‌شد.

کاظم به سرعت از خیابان گذشت و خودش را به رضا رساند. می‌خواست او را بغل کند که یک جیب روباز ارتشی که پشت تیربار آن یک سرباز نشسته بود، از راه رسید و مردمی را که پراکنده بودند، به رگبار بست...

هنوز صدای رگبار قطع نشده بود که فریاد دردناک کاظم را شنیدم. سرم را بلند کردم. جیب ارتشی رفته بود، و کاظم کنار رضا در خون خود می‌غلطید... (خدادوست، ۱۳۶۰: ۲۵)

در جریان پیروزی انقلاب اسلامی مفاهیم و شخصیت‌های خاصی چون رهبری و امام خمینی (ره) مطرح شد و دفاع و پیروی از فرامین رهبر جزو ارزش‌ها و واجبات قلمداد گردید. از طرفی میدان ژاله و وقایعی که در آن دوران روی داد، در تاریخ ملت ایران ثبت و البته جاودانه شد. حضور کودکان و نوجوانان در میان مردم و شرکت در اعتراضات و شعار علیه حکومت وقت، تیر خوردن، به رگبار بسته شدن و مفاهیمی مانند آن اوج خشونت حاکمان زمان را برای مخاطب به تصویر می‌کشد. در کنار این مفاهیم از خودگذشتگی، کمک به هم‌نوع، یک‌دلی و هم‌صدایی مردم نیز از جمله مضامین ارزشمندی است که به مخاطب القا و آموزش داده می‌شود.

پژوهش‌ها نشان می‌دهد که باید درباره مرگ با کودکان روشن و با توجه به سطح سنی آن‌ها گفتگو کرد. استفاده از عبارتهایی مانند خوابیده یا به مسافرت رفته درباره کسی که مرده و یا پرهیز از پاسخ‌دهی، نه تنها به کودک هیچ کمکی نمی‌کند، بلکه سردرگمی او را نیز در پی دارد (خوشبخت، ۱۳۸۹: ۱۳۱). در طول دوران کودکی، مفهومی چند وجهی از مرگ در کودکان رشد می‌یابد. برخی معتقدند که فرایند سوگواری و مفهوم مرگ در کودکان نسبت به بزرگسالان بسیار متفاوت است (همان: ۱۳۰). در مجموع بسیاری از پژوهشگران حوزه کودکان معتقدند که بیان مسائل و وقایع خشونت‌آمیز و درداور خیلی خوشایند مخاطب نیست و بهتر است در ذکر این‌گونه وقایع دقت و ملاحظه بیشتری شود. به‌ویژه اگر فاقد عناصر هنری باشد و صرفاً با هدف بیان وقایع ذکر شود؛ چندان مناسب روحیه مخاطب نخواهد بود. جریان اجتماعی دوران انقلاب در آثار منظوم کودکان نیز نمودی آشکار داشت. وقوع انقلاب اسلامی ایران تأثیر خود را بر همه وجوه زندگی مردم ایران از جمله ادبیات تثبیت کرد. شعر کودک نیز از پرداختن به مضمون انقلاب غافل نماند. در این اشعار به همراه ستایش از قهرمانان دوران، گاهی حوادث مهم نیز به تصویر درآمده است. ادبیات این دوره واقع‌گرا است؛ زیرا نویسنده آنچه را که در اجتماع او روی داده است، برای مخاطب تصویر می‌کند.

لازم به یادآوری است که داستان‌های واقع‌گرا به کودکان کمک می‌کند تا دریابند که دشواری‌ها و خواسته‌های منحصر به فرد ندارند و در تجربه، احساسات و وضعیت معین تنها نیستند. افزون بر این داستان واقع‌گرا با گسترش علاقه‌های کودکان، فراهم کردن امکان تجربه ماجراهای جدید و نیز نمایش شیوه‌های متفاوت و برخورد با کشمکش‌ها

و درگیری‌های زندگی خود آن‌ها افق دید کودکان را گسترش می‌دهد (نورتون، ۱۳۸۲: ۱۳۹۱). این موضوع زمانی نتیجه‌ای اثربخش خواهد داشت که نویسنده با درک درستی از مخاطب و با بیانی هنرمندانه بتواند متناسب با نیازهای او پیام‌های اثر را مطرح نماید.

نیازهای مخاطب از طریق داستان مشخص شده است. داستان، وسیله‌ای برای ساختن خود (مخاطب) است، و به‌عنوان یک سند ابزاری است که نویسنده و خواننده یا شنونده از طریق آن تجارب، هویت، موقعیت و همچنین تحکیم موقعیت‌های احتمالی روانی را ارائه می‌دهد (جنکینز، ۲۰۱۶: ۱۷۳).

ب) کاربرد مفاهیم غیرقابل درک برای مخاطب

نگاه انتقادی دیگری نیز می‌توان به درون‌مایه آثار کودک و نوجوان داشت. برخی از نویسندگان آثار کودک و نوجوان بدون توجه به قدرت درک و فهم مخاطب دست به خلق اثری می‌زنند؛ بدیهی است که هر نوع مفاهیم و مضامینی قابل درک برای مخاطب نیست؛ بنابراین مخاطب نسبت به برخی از آثار پدید آمده توجهی نخواهد داشت و حتی ممکن است نتیجه‌ای منفی و مخرب در پی داشته باشد.

ب-۱) کاربرد مفاهیم سیاسی و اجتماعی

گاهی نویسنده محتوایی پیچیده و فراتر از سطح درک مخاطب را طرح یا مسائل سیاسی و اجتماعی را در لایه‌های پنهان آثار کودک و نوجوان مطرح می‌نماید. گاهی به‌دلیل اوج‌گیری چالش‌های سیاسی، ادبیات کودک و نوجوان سیاسی‌تر می‌شود؛ بنابراین نگاه بزرگسالان تأثیر خود را در ادبیات کودک می‌گذارد. درمورد ورود مسائل سیاسی به ادبیات کودکان نظرات مختلفی وجود دارد. برخی معتقدند که بهتر است ذهن صاف و روشن کودکان را با چنین موضوعاتی کدر نکنیم و در مقابل برخی دیگر اعتقاد دارند که بهتر است آن‌ها را با مسائل و مشکلاتی که در جامعه‌اش وجود دارد آشنا کنیم (قزل‌یاغ، ۱۳۸۱: ۸۷). در این دوره ادبیات رمزی کودکان نیز قابل توجه است، نویسندگان آثار کودک گاهی برای القای مفاهیم و اهداف خود از زبانی رمزآمیز بهره می‌گرفتند.

نمونه:

«بغل ده فقیر و بی‌آبی، باغ بسیار بزرگی بود، آباد آباد. پر از انواع درختان میوه و آب فراوان. باغ چنان بزرگ و پردرخت بود که اگر از این سرش حتی با دوربین نگاه می‌کردی آن سرش را نمی‌توانستی ببینی.»

چند سال پیش ارباب ده زمین‌ها را تکه‌تکه کرده بود و فروخته بود به روستاییان، اما باغ را برای خودش نگاه داشته بود. البته زمین‌های روستاییان هموار و پردرخت نبود. آب هم نداشت. اصلاً ده یک همواری بزرگ در وسط درّه داشت که همان باغ اربابی بود و مقداری زمین‌های ناهموار در بالای تپه‌ها و سررازی درّه‌ها که روستاییان از ارباب خریده بودند و گندم و جو دیمی می‌کاشتند.

خلاصه از این حرف‌ها که بگذریم که شاید مربوط به قصه ما نباشد. دو تا درخت هلو هم توی باغ روییده بودند، یکی از دیگری کوچک‌تر و جوان‌تر. برگ‌ها و گل‌های این دو درخت کاملاً مثل هم بودند به‌طوری که هر کسی در نظر اول می‌فهمید که هر دو درخت یک جنس‌اند. درخت بزرگ‌تر پیوندی بود و هر سال هلوهای درشت و گلگون و زیبایی می‌آورد چنان‌که به سختی توی مشت جا می‌گرفتند و آدم دلش نمی‌آمد آن‌ها را گاز بزند و بخورد. باغبان می‌گفت

درخت بزرگتر را یک مهندس خارجی پیوند کرده که پیوند را هم از مملکت خودشان آورده بود. معلوم است که هلوهای درختی که این قدر پول بالایش خرج شده باشد چقدر قیمت دارد.

دور گردن هر دو درخت روی تخته پاره‌ای دعای «و ان یکاد» نوشته آویزان کرده بودند که چشم زخم نخورند.

درخت هلوی کوچکتر هر سال تقریباً هزار گل باز می‌کرد؛ اما یک هلو نمی‌رساند. یا گل‌هایش را می‌ریخت و یا هلوهایش را نرسیده زرد می‌کرد و می‌ریخت. باغبان هرچه از دستش می‌آمد برای درخت کوچکتر می‌کرد؛ اما درخت هلوی کوچکتر اصلاً عوض نمی‌شد. سال به سال شاخ و برگ زیادتری می‌روبانند؛ اما یک هلو برای درمان هم که شده بود، بزرگ نمی‌کرد. باغبان به فکرش رسید که درخت کوچکتر را هم پیوندی کند؛ اما درخت باز عوض نشد. انگار بنای کار را به لچ و لجبازی گذاشته بود. عاقبت باغبان به تنگ آمد. خواست حقه بزند و درخت هلوی کوچکتر را بترساند. رفت ازهای آورد و زنش را هم صدا کرد و جلو درخت هلوی کوچکتر شروع کرد به تیز کردن دندان‌های اژه. بعد که اژه حسایی تیز شد، عقب‌عقب رفت و یک‌دفعه خیز برداشت به طرف درخت هلوی کوچکتر که مثلاً همین حالا تو را از بیخ و بن اره می‌کنم و دور می‌اندازم تا تو باشی دیگر هلوهایت را نریزی... (بهرنگی، ۱۳۷۷: یک هلو و هزار هلو).

«یک هلو هزار هلو» که در سال ۱۳۴۸ منتشر شده است داستان درخت هلوبی است که هرچه باغبان برای به بار نشستنش تلاش می‌کند، حتی یک میوه نوبر هم نمی‌دهد. نویسنده با طرح این سؤال در ذهن مخاطب و با تغییر زاویه دید داستان از سوم شخص، ادامه داستان را از زبان خود درخت هلو روایت می‌کند. درخت هلوبی که روزی هلوی آبدار و درشتی روی درختی در باغ اربابی بوده و باغبان آن را می‌چیند و در سبد می‌گذارد؛ اما هلو به‌صورت تصادفی بر زمین می‌افتد و کمی بعد دو کودک فقیر روستا به نام‌های صاحب‌علی و پولاد که معمولاً به‌طور پنهانی برای چیدن هلو به باغ اربابی سرک می‌کشند-هلو را دیده و با اشتهای زیادی می‌خورند و در آرزوی آنکه روزی درخت هلوبی داشته باشند آن را در گوشه‌ای از باغ اربابی می‌کارند. هسته هلو پس از گذشت زمستانی سخت، جوانه می‌زند و ریشه و ساقه پیدا می‌کند و رفته‌رفته تبدیل به درخت کوچکی می‌شود. صاحب‌علی و پولاد در این مدت مدام به درخت سر می‌زنند و رسیدگی می‌کنند. تا آنکه روزی برای آنکه درخت زودتر میوه بدهد تصمیم به شکار ماری می‌گیرند. در طی این تلاش مار صاحب‌علی را نیش می‌زند و صاحب‌علی جان می‌سپارد و پولاد که بسیار غمگین است، تک‌وتنها برای خداحافظی نزد درخت آمده و می‌گوید؛ می‌خواهد برای همیشه ده را با خاطرات تلخ و شیرینش ترک کند. خاطراتی که هرکدام با یاد صاحب‌علی گره خورده است. پولاد می‌رود و درخت که از نبود او غمگین شده است، تصمیم مهمی می‌گیرد. بالاخره باغبان باغ اربابی درخت هلو را پیدا می‌کند و از وجود او بسیار خوشحال می‌شود؛ اما هرچه تلاش می‌کند یا درخت میوه نمی‌دهد؛ یا میوه‌هایش را کال و زرد می‌ریزند. اینجاست که به پرسش ابتدای داستان پاسخ داده می‌شود. درخت هلو دلش نمی‌خواهد کسی جز پولاد و صاحب‌علی میوه‌اش را بخورد؛ چراکه وجود خود را مدیون آن دو می‌داند و تصمیم می‌گیرد هرگز برای باغبان میوه‌ای ندهد.

در این داستان به‌رنگی نیز مانند بسیاری از آثار او تضاد و درگیری طبقات بالا و پایین جامعه به چشم می‌خورد. «پولاد و صاحب‌علی» نماد و نماینده طبقات پایین جامعه هستند که می‌خواهند حق خود را به هر نحوی که شده از اربابان و ارباب‌زادگان دریافت کنند و باغبان، نماینده قدرتی است که از سوی طبقات بالای جامعه بر دو کودک تحمیل می‌شود و مانع تحقق سهم آنان از عدالت است. البته شیوه‌ای که صاحب‌علی و پولاد برای احقاق حقوق خود به آن

متوسل می‌شوند شاید چندان پسندیده به نظر نیاید؛ اما کاشتن درخت هلو می‌تواند نماد دادخواهی و تحقق آرمان‌های طبقه ضعیف جامعه باشد و درخت؛ نماد پایداری و دوام تلاشی که شاید ثمره آن به دادخواهانی چون پولاد و صاحب‌علی نرسد؛ اما هرگز اربابان و ثروتمندان نیز نمی‌توانند از آن بهره ببرند. این نگاه نمادین، در ذهن خواننده کتاب تأثیر ناخودآگاه می‌گذارد و اثر بهرنگی را از یک روایت محض به دنیایی سمبلیک، آرمان‌خواهانه و باورپذیر نزدیک می‌کند. در مجموع «یک هلو هزار هلو» روایت تلاشی در راستای تحقق عدالت است، درختی که میوه شیرین و گوارایش سهم ستمدیدگان است. حتی اگر در این راه جان خود را از دست بدهند و در این دنیا مجال چشیدنش را نیافته باشند. ادبیات و تحولات جامعه رابطه‌ای مستقیم و تنگاتنگی دارند. ادبیات از تحولات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و... تأثیر می‌پذیرد و در نتیجه به ایجاد آثاری متناسب با آن منجر می‌شود. ادبیات نماینگر فرهنگ یک جامعه و تاریخ هنری تحولات آن است. بین ادبیات و جامعه همواره یک رابطه دوسویه وجود داشته است. ادبیات هم بر تحولات جامعه اثرگذار بوده و همواره نیز از تحولاتی که در جامعه به وجود آمده تأثیر پذیرفته است.

ب-۲) کاربرد مفاهیمی فراتر از توان درک مخاطب

گاهی مضامینی به کار می‌رود که برای مخاطب قابل فهم نیست. باید توجه داشت که کودکان تجربه و اطلاعات محدودی دارند و به کارگرفتن مضامین پیچیده نتیجه‌ای جز بی‌توجهی مخاطب به اثر ندارد. می‌وزد بادی غریب/در کویری دور دست/لاشه یک گورخر/روی خاک افتاده است می‌رسد یک لاشخور/با پروبالی سیاه.../لخته‌های خون و گوشت/زیر چنگالی سیاه در میان سینه‌ای/پاره‌پاره ناگهان/می‌شود پیدا دلی/سرخ اما نیمه‌جان ناله برمی‌خیزد از/قلب سرخ گورخر/نوش جانم لاقل/با دلم آهسته‌تر (کشاوری، ۱۳۷۸: سیب جان سلام). در تمام مصراع‌ها واژه یا واژگانی همچون: باد غریب، کویر دور، روی خاک افتاده، پروبال سیاه، لخته‌های خون و... به کار رفته که رایحه ناامیدی و دلهره را به مخاطبان منتقل می‌کند. این‌گونه کاربرد واژگان و بهره بردن از زبان نه تنها باعث پویایی و رشد فکری کودک نمی‌شود، بلکه باعث تضعیف روحیه جستجوگر او نیز خواهد شد. در ابیات پایانی اگرچه شاعر از زبانی طنزآمیز بهره برده است؛ ولی آن قدر فضای یأس و ناامیدی برجسته می‌نمایند که مفهوم واقعی در حجاب قرار گرفته است. بخش پایانی اثر با توجه به تجربه و دانش اندک کودک و حتی نوجوان قابل فهم نخواهد بود؛ ضمن اینکه شاعر درون‌مایه آن را از شاعری دیگر وام گرفته که در واقع این محتوا و درون‌مایه برای مخاطب بزرگسال خلق شده است. ذهن کودک به نسبت بزرگسال از نظر دایره واژگان محدود است و موضوع عشق و عرفان که عمده موضوع شعر بزرگسالان است برای کودک معنا و مفهومی ندارد.

ب-۳) بهره‌گیری از عناصر ادبی فراتر از درک مخاطب

نکته دیگری که از جهت درون‌مایه و مضامین آثار کودک می‌تواند مورد بررسی و نگاه انتقادی قرار گیرد، کاربرد عناصر زیبایی‌شناسی است. گاهی شاعر یا نویسنده به‌گونه‌ای از عناصر بهره می‌گیرد که فهم و درک اثر برای مخاطب سخت یا غیرممکن می‌شود. آفرینش گوهر ادبیات فرایندی آگاهانه و خلاقانه است برای درک درست از ادبیات به‌طور عام و ادبیات کودکان به‌طور خاص ضروری است که با چگونگی آفرینش این فرایند آشنا باشیم؛ زیرا همین گوهر است

که متن ادبی را از متن غیرادبی جدا می‌کند. در فرایند آفرینش ادبیت دو عنصر متمایز وجود دارد که در گستره معنای متن تحقق می‌یابد. این دو عنصر را می‌توان فشردگی معنایی و پوشیدگی معنایی نام گذاشت (محمدی، بی‌تا: ۲۰). چندلایگی معنایی بخشی از ادبیت و یا زیبایی متن ادبی را می‌آفریند. پوشیدگی معنایی همیشه به‌نوعی در ارتباط با فشردگی معنایی است؛ زیرا استفاده از شگردهایی که سبب چندلایه شدن معنای متن می‌شود، خودبه‌خود فشردگی معنایی را نیز به بار می‌آورد. فشردگی معنایی، یعنی ارائه حداکثر بار معنایی که واژه‌ها می‌توانند در خود داشته باشند. هر واژه فقط دارای یک معنا نیست؛ بلکه یک گستره معنایی یا شبکه معنایی دارد. هر واژه یک معنا و یک مضمون دارد. اگر معنا بیانگر دلالت قراردادی و ارجاعی کلمه است، مضمون دربردارنده آن حوزه معنایی است که علاوه بر معنای اصلی معنای ضمنی و پنهانی دیگری را نیز در خود حفظ کرده است. این توانایی عبور از معنا به مضمون و از مضمون به انگیزه، وجه خاصی از فعالیت ذهنی را تشکیل می‌دهد که ممکن است با توانایی تفکر منطقی هم‌بستگی نداشته باشد. همین معنای دوگانه است که زبان علمی و زبان ادبی را از هم متمایز می‌کند.

گره سیاهه رفت عقب/ پرید رو پشت بومشون

حسنی برآش با چوب کشید/ روی هوا خط و نشون

(قاسم‌نیا، ۱۳۸۷: جوجه ناز حسنی، حسنی کلاس چنده؟)

در ادبیات کودک و نوجوان به‌ویژه در شعر، کاربرد کنایه محدود است. در نمونه بالا عبارت خط و نشان کشیدن کنایه از تهدید کردن است.

عنصر دیگر، پوشیدگی معنایی است. ابهام و ایهام که گاهی در متن ادبی وجود دارد، ناشی از به‌کارگیری شگردهایی خاص است که به متن رساخت و ژرفساخت می‌بخشد. چندلایگی معنایی بخشی از ادبیت و یا زیبایی متن ادبی را می‌آفریند. پوشیدگی معنایی همیشه به‌نوعی در ارتباط با فشردگی معنایی است؛ زیرا استفاده از شگردهایی که سبب چندلایه شدن معنای متن می‌شود، خودبه‌خود فشردگی معنایی را نیز به بار می‌آورد. تشبیه، استعاره، تمثیل و نماد بعضی از این شگردها هستند.

نمونه:

پدرم شبیه کوه و مادرم شبیه آفتاب

برادرم زلال و مهربان/ شبیه قطره‌های آب

و من نهال یک درخت/ که تکیه می‌دهد به کوه

نیازمند آب/ نیازمند آفتاب باشکوه

و خانه چیست؟/ خانه روستای زندگی است

(شعبان نژاد، ۱۳۸۳: ۳۴)

تشبیه به‌عنوان یکی از قدرتمندترین و وسیع‌ترین ابزار کار شاعر، به معماری ویژه‌ای نیاز دارد که تنها از یک شاعر خوب برمی‌آید. تشبیهات به کار رفته در شعر کودک باید بدیع و نو، اما در محدوده خیال و تجربه و زبان گروه سنی او باشد. بدیهی است کودک در هر گروه سنی، ویژگی‌ها و توانایی‌ها و محدودیت‌های متفاوتی دارد که این تفاوت‌ها در نوع

و شکل تشبیهات موجود در اشعار متناسب با هر گروه سنی انعکاس می‌یابد. در نمونه بالا پدر به کوه و مادر به آفتاب تشبیه شده است. مخاطب شناخت کاملی از مشبه به یعنی کوه و آفتاب دارد. در ابیات بعد برادر را به قطره‌های باران و کودکی را که از زبان او شعر سروده شده است، به نهالی ضعیف تشبیه کرده است که این نهال ضعیف باید با تکیه بر کوهی مقاوم چون پدر، و بهره بردن از گرمای وجود آفتابی چون مادر و قطرات زلال باران مهربانی چون برادر بهره ببرد و رشد کند. به نظر می‌رسد برقراری ارتباط معنایی بین زبان تصاویر ایجاد شده با ویژگی‌های درک مخاطب متناسب نباشد. ادبیات شکل خاصی از هنر است که از راه دگرگونی در ساختار زبان عادی پدید می‌آید و مهم‌ترین هدف آن ایجاد تأثیرات عاطفی بر مخاطب است. هر متن ادبی که بتواند این تأثیرات عاطفی را بر کودک بگذارد آن متن ادبیات کودکان هم به شمار می‌آید.

استعاره نیز یکی دیگر از آرایه‌هایی است که سبب چندلایگی معنایی شده و اسباب زیبایی و ادبیت را قوت می‌بخشد.

باز هم غروب شد/انتظار در نگاه خسته‌اش/آشپانه کرد

غم رسید و در دلش/لانه کرد/پس چرا نمی‌رسد ز راه؟

این سؤال/از زبان اشک‌های او/بر زمین چکید

رفته‌رفته روز/بوته‌های زرد نور را/دسته‌دسته چید و رفت

شب به آسمان روستا رسید.../دشت را دوباره دید

از میان جاده ناگهان/برق داس خسته‌ای به چشم او نشست

در دلش جوانه زد امید/یک بهار خنده بر لبان او شکفت

شادمانه گفت://این که می‌رسد ز راه/ماه دیگر من است

آه ای خدا!!/آن ستاره مادر من است

(ملکی، ۱۳۷۰: ۱۴)

شعر روایت حال کودکی است که منتظر بازگشتن مادر از سر زمین کشاورزی است. پسرک با نگاه خسته‌اش چشم‌به‌راه است، و غم مثل موجودی ناشناخته در دلش لانه کرده است. اشک‌هایش که زبان و نشانه‌ای از درماندگی او هستند پرسش بی‌پاسخ دلیل دیرکردن مادر را بی‌دری می‌پرسند. ناگهان برق داس خسته‌ای از دور به چشم می‌رسد. خستگی مادر و داس با هم یکی شده‌اند؛ اما از آنجا که خستگی مادر از دور دیده نمی‌شود، کودک تالو خستگی را در نگاه داس می‌بیند. و همین برق علامت رسیدن مادر است. با دیدن برق داس در دست مادر، امید مثل دانه کوچکی در دلش جوانه می‌زند، مادر از راه می‌رسد، مادری که در این شب تیره همچون ماه روشنایی بخش کودک است.

داستان‌های استعاری، بخش قابل توجهی از حجم ادبیات کودکان را تشکیل می‌دهند. در این داستان‌ها عموماً شخصیتی جانوری، گیاهی یا پدیده‌های طبیعی جایگزین داستان می‌شود. نماد یا نمادپردازی عالی‌ترین شگرد برای چندلایه کردن و همچنین فشردن معنای متن است. با نمادپردازی متن ادبی به نهایت فشردگی و پوشیدگی معنایی می‌رسد.

نتیجه‌گیری

مفاهیم در آثار کودکان باید ساده، روان و زیبا عرضه شوند. چه بسیار مضامین ارزشمندی که به دلیل بیان نادرست به خوبی القا نمی‌شود. درون‌مایه آثار کودک و نوجوان باید ضمن لذت‌بخشی به مخاطب محتوایی غنی در جهت تکامل شخصیت او داشته باشد. مخاطب باید از لابه‌لای آثاری که می‌خواند یا برای او خوانده می‌شود، اندک‌اندک شیوه زندگی در اجتماع و تعامل با هم‌نوعانش را بیاموزد. نویسنده‌ای که برای کودکان و نوجوانان قلم به دست می‌گیرد، از ابتدا باید متوجه محدودیت‌هایی در فرایند آفرینش اثر باشد. پژوهشگر می‌تواند با نگاهی انتقادی درون‌مایه آثار کودک و نوجوان را مورد بررسی قرار دهد و معتقد است توجه به مضامین و درون‌مایه آثار کودک اهمیت بسزایی دارد؛ چراکه محوکردن اثر نادرست از ضمیر کودک امری دشوار است؛ از طرفی عدم توجه به درک و توانایی مخاطب در انتخاب مضامین مناسب، دلزدگی و بی‌علاقگی را در کودکان تشدید خواهد کرد.

از یک جهت می‌توان نگاهی انتقادی به مضامین سفارشی و هدفمند ادبیات کودک و نوجوان داشت و مضامین آموزشی محض را مورد بررسی قرار داد؛ یعنی نویسندگان این حوزه به جای توجه به نیازهای مخاطب صرفاً با هدف آماده کردن و آموزش دادن وی، دست به خلق اثر می‌زنند، نگارش این‌گونه آثار صرفاً تعلیمی و تہذیبی و فاقد عناصر لذت‌آفرین، چندان با ذوقیات مخاطب همخوانی نخواهد داشت.

نگاه انتقادی دیگری نیز می‌توان به درون‌مایه آثار کودک و نوجوان داشت. برخی از نویسندگان آثار کودک و نوجوان بدون توجه به قدرت درک و فهم مخاطب دست به خلق اثری می‌زنند؛ بدیهی است که هر نوع مفهوم و مضمونی قابل درک برای مخاطب نیست؛ بنابراین مخاطب نسبت به برخی از آثار پدید آمده توجهی نخواهد داشت و حتی ممکن است نتیجه‌ای منفی و معکوس به دنبال داشته باشد.

منابع

- بهرنگی، صمد. (۱۳۷۷). برگزیده آثار صمد بهرنگی. گزینش علی اشرف درویشیان. تهران: کتاب و فرهنگ.
- پولادی، کمال. (۱۳۸۴). بنیادهای ادبیات کودک. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- حجوانی، مهدی. (۱۳۸۹). زیبایی‌شناسی ادبیات کودکان. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- خدادوست، فهیمه. (۱۳۶۰). مادر شهادت فرزندت مبارک. تهران: کتاب‌های بنفشه.
- خوشبخت، فریبا. (۱۳۸۹). «بررسی مفهوم مرگ در ادبیات کودک ایران تحلیل محتوای ۹ کتاب داستان». مطالعات ادبیات کودکان. سال اول. ش اول. صص ۱۲۹-۱۴۲.
- زرقانی، مهدی و عباسپور نوغانی، محبوبه. (زمستان ۱۳۸۶). «بررسی محتوایی شعر کودک در دهه هفتاد (گروه‌های سنی الف و ب و ج)». مشهد: مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- سنگری، محمدرضا. (۱۳۹۰). دریچه‌ای به بهشت کودکان. تهران: خورشید باران.
- شعاری‌نژاد، علی‌اکبر. (۱۳۶۴). ادبیات کودکان. بی‌جا: انتشارات اطلاعات.
- شعبان‌نژاد، افسانه. (۱۳۸۳). روستای زندگی. مجموعه سایه‌های زندگی. تهران: محراب.
- قاسم‌نیا، شکوه. (۱۳۷۸). حسنی کلاس چنده. تهران: پیدایش.
- قزل‌ایاغ، ثریا. (۱۳۸۳). ادبیات کودکان و نوجوانان و ترویج و خواندن. تهران: انتشارات سمت.

- _____ (۱۳۸۱). «اما و اگرهای ورود ادبیات کودکان به دنیای سیاست». تهران: پژوهشنامه ادبیات کودک و نوجوان. سال هشتم، ش ۳۱.
- کشاورز، ناصر. (۱۳۷۸). سیب جان سلام. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- کلارک، مارگارت. (۱۳۸۵). نوشتن برای کودکان. ترجمه ثریا قزل ایاغ. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- محمدی، محمد. (بی‌تا). «آفرینش ادبیت و معنای ادبیات کودکان». پژوهشنامه ادبیات کودک و نوجوان. ش ۷. صص ۸-۲۴.
- ملکی، بیوک. (۱۳۷۰). بر بال رنگین کمان. تهران: سروش.
- نورتون، دانا. (۱۳۸۲). شناخت ادبیات کودکان: گونه‌ها و کاربردها از روزن چشم کودک. ترجمه منصور راعی و دیگران. تهران: قلمرو.
- یمینی شریف، عباس. (۱۳۷۳). سردابی در خانه‌ها. بی‌جا: بی‌نام.
- Jenkins ,Ruth.Y. (2016) .Critical Approaches to Children’s Literature, California State University, Fresno, California , USA.
- PETER HUNT. (1992) .LITERATURE FORCHILDRENContemporary criticism ,LONDON AND NEWYOR.
- O’Sullivan, Emer. (2005) .ComparativeChildren’sLiterature, London and New York.